

مناسبات خارجی اسرائیل

گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس



شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شہزادہ شاہجہاں شاہ علموں انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علموں انسانی

چکیده

بررسی مناسبات خارجی اسرائیل و کشورهای دیگر از جوانب مختلف حائز اهمیت و بررسی است. اسرائیل از ابتدای تشکیل دولت یهود تاکنون تلاش نموده است که با استفاده از چتر حمایتی غرب و به ویژه ایالات متحده، روابط خود را با دیگر کشورهای جهان به ویژه، کشورهای پیرامونی و تأثیرگذار جهانی ارتقاء بخشد.

این گزارش که توسط گروه مطالعات خارومیانه و خلیج فارس تهیه و تدوین گردیده است، نگاهی به روابط اسرائیل با کشورهای ترکیه، آذربایجان، هند، چین و سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، دارد. مطالعه روابط خارجی اسرائیل با هر کدام از این کشورها به دلیل آنکه در محیط امنیتی ایران قرار گرفته یا در سطح بین‌المللی تأثیرگذارند، از اهمیت دو چندان برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: اسرائیل، ترکیه، آذربایجان، هند، چین، ناتو.

۱- بررسی روابط ترکیه و اسرائیل

دولت عثمانی همواره پناهگاه ایمنی برای یهودیانی بود که در اروپا مورد آزار و اذیت قرار داشتند. در قرن هفدهم، اکثر یهودیان جهان در امپراتوری عثمانی زندگی می‌کردند. آشنایی یهودیان با زبان‌های غربی و علاقه آنان به تجارت و تجربیات آنها در امور مالی و صرافیه و همچنین ارتباط آنان با دیگر کشورها موجب شد که آنان مسئولیت‌های متعددی را در دولت عثمانی به عهده گیرند. در اواخر دوره عثمانی (اوایل قرن بیستم)، با وجود افزایش جمعیت یهودیان، آنها در شورش ترک‌ها علیه حکومت مرکزی شرکت نجستند و پس از تأسیس جمهوری ترکیه نیز براساس پیمان لوزان، حقوق و امتیازات اقلیت‌های ترکیه و از جمله یهودیان محترم شمرده شد.

روابط نزدیک و مسالمت‌آمیز ترک‌ها و یهودیان به میراثی مبدل گردید که اتحاد و دوستی آنها را تا به امروز تداوم بخشیده است. دولت ترکیه علی‌رغم آنکه در سال ۱۹۴۷ مخالفت خود را با تقسیم فلسطین اعلام داشت، اما اولین کشور مسلمانی بود که در مارس ۱۹۴۹ (چند ماه پس از تشکیل دولت یهود)، اسرائیل را به رسمیت شناخت. عواملی مانند فشار افکار عمومی داخلی، اوضاع ویژه منطقه، حساسیت کشورهای عربی نسبت به ترکیه به علت رابطه با اسرائیل و... باعث شد که در خلال سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ میلادی روابط اسرائیل و ترکیه با محدودیت‌هایی روبه‌رو باشد.

رابطه اسرائیل و ترکیه که از ماهیتی استراتژیک برخوردار است، به نظریه همکاری میان کشورهای غیر عرب منطقه که دارای منافع استراتژیک مشترکند، مربوط می‌شود (روابط گسترده ایران و اسرائیل تا قبل از انقلاب اسلامی، نمودی دیگر از این رویکرد است). نگرانی‌های

مشترک آنکارا و تل‌آویو در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون از قبیل قرار گرفتن در منطقه‌ای کاملاً عربی، درگیر بودن با گروه‌های مبارز و مسلح، محدودیت در استفاده از منابع آبی و غیره را نیز می‌توان در اتحاد و نزدیکی دو کشور مؤثر دانست، اما اصلی‌ترین نکته در روابط بین ترکیه و اسرائیل که بر دیگر مسائل امنیتی، سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی تفوق دارد و در طول دهه‌های اخیر نیز مشهود بوده است، در یک راستا قرار داشتن دیدگاه‌های آنکارا و تل‌آویو نسبت به اسلام‌گرایی است. از یک سو ترکیه به دلیل داشتن حکومت لائیک در منطقه خاورمیانه (صرف‌نظر از اینکه احزاب راست‌گرا مانند «مام وطن» و «راه راست» بر سر کار باشند یا احزابی چون «رفاه» و «عدالت و توسعه» با ریشه‌های اسلامی)، با حکومت‌های منطقه به ویژه دولت‌های عرب موجود در خاورمیانه روابط سردی داشته است و از سوی دیگر، اسرائیل نیز به دلیل اشغال فلسطین و موجودیتی نامتناجس از نظر مذهبی و فرهنگی، در میان کشورهای منطقه جایگاهی نداشته است. دولت‌مردان ترک هویت اسلامی را در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود وارد نکردند و یا به عبارتی دیگر، ترک‌ها اسلام را به عنوان عنصر اصلی و تعیین‌کننده در سیاست خارجی خود قلمداد نمی‌کردند. اگر چه رهبران ترکیه در گذشته به طور موردی (برخی رویکردهای اوزال در دهه ۱۹۸۰ و اربکان در مقطع کوتاهی در دهه ۱۹۹۰) و در حال حاضر و در پی موفقیت‌های سیاسی حزب حاکم اسلام‌گرای عدالت و توسعه، در اتخاذ سیاست‌های خود از عنصر و ویژگی اسلامی بودن برای بهره‌برداری از فرصت‌های به دست آمده استفاده کرده‌اند.

۱-۱- تقویت مناسبات، اولویت‌ی راهبردی

در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ سرد، وضعیت استراتژیک جهان و به دنبال آن منطقه خاورمیانه دگرگون شد و روابط بین ترکیه و اسرائیل نیز از این قاعده مستثنی نبود. در دهه ۱۹۹۰، روابط دو کشور گسترش محسوسی داشت. ترکیه به یکی از اصلی‌ترین بازارهای فروش تسلیحات اسرائیل تبدیل شد و سقف مبادلات تسلیحاتی و نظامی به میلیون‌ها دلار رسید. ترکیه به دلیل درگیری با شورشیان پ.ک.ک. در طول دهه ۱۹۹۰، از جانب اروپا به نقض حقوق بشر متهم می‌شد و بدین جهت از سوی اتحادیه اروپا با تحریم تسلیحاتی روبه‌رو گردید. از این رو، اسرائیل می‌توانست علاوه بر همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی، فروشنده تسلیحات نظامی به ترکیه باشد. ایران، عراق و سوریه سه دغدغه اصلی مشترک ترکیه و اسرائیل در طول چند دهه اخیر بوده‌اند و همکاری‌های اطلاعاتی و جاسوسی دو کشور در این مدت بر رفع نگرانی‌ها و دفع تهدیدات احتمالی متمرکز بوده است. همچنین روابط تجاری و بازرگانی دو کشور نیز طی ۱۵ سال اخیر افزایش یافته است و مبادلات بازرگانی ترکیه و اسرائیل از ۵۴ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷، به ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴، رسیده است.

اگر چه روابط طرفین طی بیش از ۵ دهه گذشته از مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر بوده است، اما دو طرف همواره سعی بر آن داشته‌اند که سطح روابط را بالا نگه دارند. می‌توان گفت ترکیه تعمداً هیچ‌گاه خود را وارد مناقشه خاورمیانه نکرد و در واکنش به تجاوزات مکرر اسرائیل به حقوق اعراب منطقه و به ویژه فلسطینی‌ها، به محکومیت‌های معمول بسنده کرد. حتی علی‌رغم مخالفت‌های داخلی و در شرایطی که اسرائیل پس از انتفاضه الاقصی در انزوایی شدید قرار داشت و با

محکومیت‌های بین‌المللی در قبال تجاوزات‌اش روبه‌رو بود، ترکیه از میزبانی آریل شارون در اواسط سال ۲۰۰۱، (در اوج انتفاضه) دریغ نکرد. پیروزی حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان با تمایلات و ریشه‌های اسلامی در نوامبر ۲۰۰۲، باعث گردید گمانه‌زنی‌هایی در مورد اتخاذ سیاست‌های جدیدی از جانب ترکیه در باب مسائل منطقه مطرح شود. این حدس‌ها موقعی تقویت شد که اردوغان پس از ترور شیخ یاسین و رنتیسی، دو تن از رهبران ارشد حماس به دست اسرائیل، این عمل را نمودی از تروریسم دولتی اسرائیل قلمداد کرد و سفیر خود را از تل آویو فراخواند.

پس از اتخاذ چنین ژست‌هایی بعضاً تصور می‌شد که ترکیه در رویکردهای خود نسبت به مسائل منطقه تجدیدنظر کند، اما ترکیه‌ای که برای پیوستن به اتحادیه اروپا نیازمند همراهی و هماهنگی بیشتر با سیاست‌های آمریکا و موثلفین آن در منطقه و جهان می‌باشد، نمی‌توانست چنین ژست‌هایی را ادامه دهد (اگر چه در مورد عراق به دلیل مخالفت‌های داخلی و بین‌المللی این هماهنگی صورت نپذیرفت).

۱-۲- انتفاعی دو سویه

ترک‌ها با نگاهی نو به شرایط خاورمیانه و نظام بین‌الملل، اولاً در صد اتخاذ رویکردهایی هستند تا ورود ترکیه به اتحادیه اروپا (EU) تسهیل گردد. ثانیاً با توجه به تحولات منطقه خاورمیانه طی چند سال گذشته که با رشد افکار رادیکال اسلامی و فعالیت‌های مخرب نیروهای سلفی و القاعده همراه بوده است، خود را به عنوان یک کشور دموکرات و مسلمان که نماینده اسلام میانه‌رو است، معرفی نمایند و جایگاه منطقه‌ای خود را (به ویژه با توجه به برنامه‌هایی نظیر خاورمیانه بزرگ) تقویت نمایند. ثالثاً

ترک‌ها مایل‌اند با استفاده از روابط گسترده بازرگانی با اسرائیل، علاوه بر کسب درآمدهای کلان (به ویژه در صنعت توریسم)، از حمایت‌های بیشتر آمریکا و لابی یهود در واشنگتن برای پیوستن به «اتحادیه اروپا» برخوردار شوند (اگر چه تا به حال حمایت‌های واشنگتن تأثیر چندانی بر موضع اروپا نداشته است). رابعاً، آنها درصددند جایگاه و موقعیت خود را در منطقه قفقاز و آسیای میانه تقویت نمایند و با نزدیکی به اسرائیل و متحدان منطقه‌ای خود، یعنی آذربایجان و گرجستان، قفقاز را به حیات خلوت سیاسی و اقتصادی خود تبدیل نمایند.

اسرائیل از نزدیکی بیشتر با ترکیه، علاوه بر استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای ترکیه (سیاسی و اقتصادی)، تلاش می‌نماید از نفوذ ایران در کشورهای پیرامونی از طریق گسترش همکاری‌ها با آنکارا جلوگیری نماید. نگرانی‌های ترکیه نسبت به کردستان عراق و طبعاً سوءظن آنکارا به تل‌آویو در خصوص تحریک کردها برای کسب استقلال تا حدودی مرتفع شده است، اما اگر در آینده اسرائیل برای افزایش میزان نفوذش در کردستان عراق تلاش نماید، قطعاً از اهمیت راهبردی روابط ترکیه - اسرائیل کاسته خواهد شد.

دولت سکولار ترکیه که در سال ۱۹۲۴، توسط مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) پایه‌ریزی شد، همواره در طول بیش از ۸۰ سال که از استقرار آن می‌گذرد عنصر و ویژگی اسلامی بودن یا مسلمان بودن را در عرصه سیاست داخلی و خارجی مورد بی‌توجهی قرار داده است، و با وجود قرار گرفتن بخش اعظم این کشور در آسیا و خاورمیانه، کوشیده است همواره نگاه خود را به غرب متمرکز نماید. اگر چه اتخاذ چنین رویکردی در مقاطع مختلف زمانی با شدت و ضعف همراه بوده، اما همواره دنبال می‌شده است. همین بی‌توجهی و تمرکز نگاه به غرب، باعث پیدایش

معضلی هویتی در ترکیه شده است که در سیاست خارجی آن نیز مشهود است. این موضوع (معضل هویتی)، هم در داخل ترکیه (اسلامیزم و آتاتورکیسم) و هم در عرصه خارجی (منطقه‌ای و اسلامی عمل کردن یا تداخل در فرآیندهای اروپایی و جهانی)، همواره خود را نشان داده است. دولت‌مردان در آنکارا، حتی هنگام تصدی احزابی با گرایش‌های اسلامی، خواهان استمرار اصولی نانوخته در سیاست‌های کلان و راهبردی خود بوده‌اند؛ از جمله عدم ورود تعلقات مذهبی در حوزه سیاست خارجی، بی‌تفاوتی در قبال مناقشه خاورمیانه و سوءظن همیشگی نسبت به دول عربی. می‌توان در امتداد یک نگاه تاریخی، استمرار روابط ترکیه و اسرائیل را جست‌وجو کرد. تصویر و نگاهی که تأمین منافع را مقدم بر هر چیز دیگری می‌شمارد.

۲- بررسی روابط آذربایجان و اسرائیل

جنبه‌های گوناگون مناسبات اسرائیل با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به طور اعم و با آذربایجان به طور اخص شامل امور سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، تجاری، مالی، سرمایه‌گذاری، کشاورزی و آبیاری، توریستی و غیره، پس از فروپاشی اتحاد شوروی موضوعی قابل مطالعه است.

برخی از کشورهای مذکور در مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند و در بستر روابط منطقه‌ای به تعامل و گاه تقابل با جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند. الگوی مناسبات سیاسی - نظامی اسرائیل و آذربایجان پس از روابط استراتژیک تل‌آویو و آنکارا، نمادی از روابط اسرائیل با کشورهای اسلامی است.

ویژگی‌های مناسبات سیاسی - نظامی اسرائیل با آذربایجان می‌تواند شکل‌دهنده الگوی مناسبات جدید با کشورهای ترک زبان اسلامی واقع در

منطقه آسیای مرکزی باشد. البته قبلاً زیرساخت، ماهیت و شکل این نوع مناسبات، با برقراری روابط استراتژیک میان اسرائیل و ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی واقع در خاور نزدیک و در مجاورت اورآسیا تعیین شده بود.

محافل فکری و استراتژیک اسرائیل، سه حوزه منطقه‌ای شامل خاورمیانه، خاور نزدیک مجاور جنوب مدیترانه و نیز مجاور دریای سرخ (شاخ آفریقا) را در چارچوب سیاست پیرامونی اسرائیل در نظر می‌گیرند.^۱

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، حوزه منطقه‌ای خاور نزدیک اسرائیل با سکوی پرش ترکیه به سوی سایر کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی و قفقاز گسترش پیدا کرد و در این راستا گسترش روابط اسرائیل با کشورهای غیر عرب اسلامی، در قبال کشورهای عربی واقع در منطقه خاورمیانه به شدت دنبال می‌شود.

تنش سیاسی - نظامی و تاریخی اسرائیل با برخی کشورهای عرب، آن را به سوی تدوین الگوی جدید روابط و مناسبات با کشورهای غیرعرب اسلامی مانند آذربایجان سوق داده است. اگر چه این الگو را اسرائیل در دوران جنگ سرد در خصوص مناسبات‌اش با ترکیه و ایران قبل از انقلاب اسلامی دنبال می‌کرد.

اسرائیل در تدوین این الگو به تعریف «مجموعه‌ای مشترک» شامل تهدیدات مشترک از جمله بنیادگرایی اسلامی، تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، بر هم خوردن توازن قدرت، مقابله با اتحادهای خطرناک منطقه‌ای و نیز فرصت‌های مشترک از جمله همکاری‌های نظامی، تبادل اطلاعات محرمانه، توسعه مناسبات اقتصادی، تجاری، مالی، توریستی، کشاورزی، آبیاری و از این قبیل می‌پردازد.

در مطالعه روابط اسرائیل با آذربایجان عناصر مشترک مذکور به خوبی مشاهده می‌شود. آذربایجان که در منطقه قفقاز واقع شده است، یگانه کشور

مسلمان در مجاورت با گرجستان، ارمنستان و روسیه به حساب می‌آید. جهت‌گیری عقبه روابط سیاسی - نظامی تل‌آویو و باکو بیشتر به سمت توسعه مناسبات با کشورهای اسلامی غیر عرب شامل کشورهای ترک زبان اسلامی واقع در آسیای مرکزی (قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان و قرقیزستان) می‌باشد.

آذربایجان به عنوان یک کشور آذری زبان، مسلمان و شیعه و نیز دارنده منابع سرشار انرژی، از یک سو بین دو کشور ایران و روسیه واقع است و از سوی دیگر تعمیم دهنده الگوی مناسبات مذکور برای سایر کشورهای ترک زبان مسلمان آسیای مرکزی نیز محسوب می‌شود. بی‌شک، روابط استراتژیک اسرائیل و ترکیه پشتوانه قدرتمندی در توسعه این نوع مناسبات به شمار می‌رود.

آذربایجان در سیاست امنیت ملی خود به دنبال حفظ تمامیت ارضی در قبال ارمنستان بر سر منازعه قره‌باغ غلیا، مدارا همراه با ترس با روسیه و سیاست مماشات توأم با تهدیدات نرم (شامل تنش‌های قومی و منابع انرژی دریای خزر) با ایران است.

ایران و روسیه از ارمنستان در منازعه با آذربایجان حمایت کردند. باکو نیز به تدریج به توسعه مناسبات استراتژیک خود با آمریکا، ترکیه و اسرائیل پرداخت. این گونه برداشت می‌شود که اسرائیل می‌خواهد خلاء حمایت برخی کشورهای اسلامی از باکو را در برقراری توازن قدرت در منطقه پر کند.

بنابر گفته برخی مقامات اطلاعاتی ترکیه، اسرائیل و آمریکا مشغول تجهیز و مدرنیزه کردن زیرساخت‌های نظامی و دفاعی (امور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری) آذربایجان می‌باشند. دیدارهای مقامات عالی رتبه آمریکایی از برخی پایگاه‌های نظامی آذربایجان در این راستا قابل ارزیابی است.

از سوی دیگر ترکیه و اسرائیل نیز با فروش موشک‌های استینگر به آذربایجان به توان دفاعی دولت باکو می‌افزایند. اسرائیل در چارچوب مناسبات سیاسی - نظامی خود با آذربایجان محور روابط امنیتی - نظامی را دنبال می‌کند. در واقع، اسرائیل در توسعه این نوع مناسبات بیشتر هسته روابط امنیتی - اقتصادی را در پوسته مناسبات نظامی - سیاسی بسط و توسعه می‌دهد. مقامات اسرائیلی معتقدند که تعامل مشترک با کشورهای اسلامی آسیای مرکزی و قفقاز با اراده مشترک امنیتی و ادراک و منافع مشترک اقتصادی امکان‌پذیر است. کشورهای مذکور نیز دارای منابع غنی انرژی هستند و مضافاً اینکه در پی برقراری توازن قدرت در منطقه و حفظ امنیت ملی در مواجهه با تهدیدات تروریستی و بی‌ثباتی می‌باشند.

برای مثال، اسرائیل و آذربایجان از سال ۱۹۹۲ تاکنون به توسعه همکاری‌های فرهنگی، آموزشی، تجاری و امنیتی میان خود پرداخته‌اند. هر ساله دو کشور به برپایی جشنواره‌های فرهنگی در پایتخت‌های یکدیگر می‌پردازند. دوایر امنیتی - اطلاعاتی آذربایجان به تبادل اطلاعات محرمانه با رکن اطلاعاتی ارتش اسرائیل مشغول می‌باشند. شرکت‌های اقتصادی، تجاری، مالی، کشاورزی و آبیاری اسرائیل به فعالیت در آذربایجان می‌پردازند. تجار اسرائیلی به سرمایه‌گذاری از طریق شرکت باک سل اسرائیل در آذربایجان مشغولند. این شرکت به توسعه خطوط تلفن‌های ماهواره‌ای در آذربایجان اشتغال دارد. این شرکت پس از شرکت ترک سل ترکیه بازار خطوط ارتباطی آذربایجان را در اختیار دارد.^۱

مقامات ارشد سیاسی دو طرف تاکنون بارها از کشورهای یکدیگر دیدار کرده‌اند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل در سال ۱۹۹۷ از باکو دیدار کرد و متقابلاً وزیر دفاع آذربایجان نیز از اسرائیل دیدارهایی داشته است.

طراحان سیاست منطقه‌ای اسرائیل، از آذربایجان به عنوان یکی از کشورهای دارنده منابع سرشار آب و انرژی در منطقه اوراسیا نام می‌برند. ادراکات مشترک اقتصادی دو طرف تأمین کننده منافع مشترک تجاری، اقتصادی و مالی آن دو است. برای مثال، برخی شرکت‌های کشاورزی و آبیاری اسرائیل به توسعه روش‌های جدید کشاورزی در آذربایجان مشغولند و خواستار هماهنگی هیدروپولیتیک در کنار پترو پولیتیک با دولت باکو هستند. اراده مشترک امنیتی تل‌آویو و باکو نیز در چند سطح قابل ذکر است. دواير امنیتی - اطلاعاتی دو طرف به تبادل اطلاعات محرمانه به ویژه در امور ایران مشغولند. برای مثال، در دیدار ۱۹۹۷ نتانیاهو، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل از باکو، مقرر شد تا سامانه‌های اطلاعاتی اسرائیل در خاک آذربایجان به مراقبت و کنترل از مرزهای ایران بپردازند، هواپیماهای جاسوسی اسرائیل پس از عبور از فضای سرزمینی آذربایجان مأموریت‌های محوله را انجام دهند و ماهواره‌های اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیل نیز با ایستگاه‌های زمینی آن کشور مستقر در خاک آذربایجان به تبادل داده‌ها و تحلیل‌ها در خصوص امور حساس ایران مبادرت ورزند.^۳

در قبال آن، اسرائیل نیز متعهد شده است تا به آموزش نیروهای امنیتی - اطلاعاتی باکو بپردازد و آن کشور را از تجهیزات مدرن جاسوسی و پلیسی برخوردار سازد. همچنین صنایع نظامی اسرائیل موافقت کردند تا به تجهیز و مدرنیزه کردن هواپیماهای شناسایی و شناورهای سطحی آذربایجان بپردازد که مأمور مراقبت از مرزهای خشکی و دریایی با ایران می‌باشند.^۴

هفته‌نامه جینز دیفنس در دسامبر ۲۰۰۴، یادآور شد که صنایع نظامی اسرائیل به ارسال موشک‌های مدرن هوا به زمین، موشک‌های ضد تانک، توپ‌های دوربرد، سیستم‌های جدید راداری و تسلیحات جدید پیاده نظام به آذربایجان پرداخته است. این هفته نامه خاطر نشان ساخت که اسرائیل

چندین بار به تجهیز و مدرنیزه کردن یگان‌های شناور و واحدهای هوا - دریای ارتش آذربایجان، مستقر در دریای خزر، اقدام کرده است.

بنابراین، ذکر لایه‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی مناسبات اسرائیل و آذربایجان، برای کالبد شکافی الگوی مناسبات جدید اسرائیل با دیگر کشورهای ترک زبان اسلامی واقع در آسیای مرکزی، ضروری است. البته ناگفته نماند که مناسبات اسرائیل و آذربایجان بدون جلب رضایت و حمایت بی‌شائبه آمریکا امکان‌پذیر نیست. روابط آذربایجان و آمریکا در امور انرژی و خط لوله انتقال آن به ویژه خطوط باکو - جیهان در قالب کریدور انرژی شرق و غرب از اهمیت خاصی برخوردار است.

پس از ۱۱ سپتامبر، سطح مناسبات محرمانه امنیتی و نظامی باکو - واشنگتن ارتقا پیدا کرد. آذربایجان کریدور هوایی برای عبور هواپیماهای نظامی آمریکایی در جنگ‌های افغانستان و عراق در اختیار آمریکا گذاشت و نیز یکی از اعضای ائتلاف نظامی با آمریکا در جنگ عراق بود.

سفر دونالد رامسفلد، وزیر دفاع سابق آمریکا به باکو برای احیاء سامانه‌های الکترونیکی استراق سمع در آستارا (مرز مشترک با ایران)، حائز اهمیت است. سامانه‌های مذکور در دوران شوروی سابق برای استراق سمع روس‌ها علیه ایران بود.

البته آذربایجان در مناسبات خود با روسیه جانب احتیاط را گرفته و خطوط قرمز مسکو را رعایت می‌کند. انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و آستانه تحمل روس‌ها، حضور آمریکایی‌ها در حوزه خارج نزدیک روسیه، جلب حمایت روس‌ها در حل و فصل بحران قره‌باغ و توافق با مسکو بر سر خطوط انتقال انرژی از موارد احتیاط‌آمیز آذری‌ها در مناسبات خود با روس‌ها است.

همچنین آذری‌ها سعی دارند تا سطوح مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با ایران حفظ و آستانه امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به سطوح پایین‌تر سوق ندهند. آنها در قبال جمهوری اسلامی ایران توأمأً سیاست مماشات و تهدیدات نرم تا حفظ آستانه امنیتی ایران را دنبال می‌کنند.

در پایان می‌توان منطق حاکم بر سیاست خارجی آذربایجان را به صورت زیر مطرح ساخت:

۱- سیاست خارجی آذربایجان در قبال روسیه و ایران از قاعده حفظ ارتباطات و اعتبارات پیروی می‌کند؛

۲- آذربایجان در توسعه مناسبات خود با ترکیه، اسرائیل و آمریکا قاعده همراهی را دنبال می‌کند؛

۳- آذربایجان در قبال ارمنستان از قاعده توازن قدرت پیروی می‌کند.

اسرائیل نیز در توسعه مناسبات امنیتی - اقتصادی با آذربایجان با پشتوانه روابط استراتژیک با ترکیه به دنبال گسترش و تعمیق الگوی مناسبات جدید با کشورهای ترک زبان مسلمان در آسیای مرکزی است. پیش‌بینی می‌شود که استقرار تأسیسات جدید نظامی در شبه جزیره آبشوران آذربایجان و نیز همکاری نظامی - امنیتی اسرائیل با آن کشور در این شبه جزیره می‌تواند چالش‌های امنیتی را برای کشورهای همسایه آذربایجان به ویژه ایران، ارمنستان و روسیه فراهم کند.

۳- بررسی روابط چین و اسرائیل

اصولاً بررسی رفتار بازیگران مختلف در عرصه نظام بین‌الملل که مستقیماً با راهبردهای امنیتی - سیاسی ایران مرتبط هستند، حائز اهمیت می‌باشد. چین و اسرائیل هر کدام به دلایل متعدد و بعضاً متفاوت

بر محیط امنیتی ایران تأثیر گذار می‌باشند. سیر روابط تل آویو و پکن طی پانزده سال گذشته در زمینه‌های مختلف حالت صعودی داشته و در مواردی چون صدور فن‌آوری مدرن نظامی اسرائیل به چین، با حساسیت‌هایی توأم بوده است. روابط دو جانبه پکن و تل‌آویو در چه سطحی است؟ اهداف هر کدام از طرفین از افزایش سطح همکاری‌ها چه می‌باشد و آیا اسرائیل می‌تواند بر آینده روابط بین چین و ایران تأثیرگذار باشد؟

۳-۱- پیشینه روابط

اسرائیل جزء اولین دسته از کشورهایی بود که در اوائل دهه ۱۹۷۰، و پس از کاهش تنش بین واشنگتن و پکن و پیوستن مجدد چین به سازمان ملل (به جای تایوان)، این کشور را به رسمیت شناخت. روابط چین و اسرائیل تا پایان جنگ سرد متأثر از فضای متصلب سیاسی - امنیتی در سطح جهان بود. در چنین فضایی چین کمونیست اصولاً نمی‌توانست یا نمی‌خواست روابط گسترده‌ای با اسرائیل (برج دیده‌بانی غرب در خاورمیانه به تعبیر گلدامایر)، داشته باشد. چین به طور طبیعی و سنتی حامی کشورهای عربی منطقه بود و در جنگ‌های ادواری اعراب و اسرائیل و در مناقشه اسرائیل و فلسطینی‌ها همسویی بیشتری با اعراب از خود نشان می‌داد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، (پایان جنگ سرد) و تغییر در فضای بین‌المللی، ارتباطات بین دو طرف افزایش یافت و پس از انجام ملاقات‌هایی در سطح بالا (دیدار محرمانه وزرای خارجه دو کشور در نشست سالانه سازمان ملل در ۱۹۸۷)، بالاخره در ژانویه سال ۱۹۹۲، طرفین آغاز روابط دیپلماتیک خود را اعلام نمودند.^۵

اسرائیل از نگاهی دیگر ♦ ۲۰۳

روابط چین و اسرائیل در طول بیش از یک دهه گذشته در زمینه‌ها و موضوعات مختلف دنبال می‌شده است. تقویت همکاری‌ها در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، تکنولوژیکی، فرهنگی، کشاورزی، آموزشی و توریسم در طول این سال‌ها مشهود بوده است، به طوری که ارزش مبادلات تجاری اسرائیل و چین با رشد سریعی در سال‌های اخیر توأم بوده است. ارزش مبادلات تجاری دو طرف در سال ۲۰۰۳، ۱/۶ میلیارد دلار بود که این میزان به ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ و ۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵، افزایش یافت و در پی توافقات چند سال اخیر قرار است به سطح ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸، برسد.^۶

با نگاهی به این ارقام و افزایش تعاملات در زمینه‌های گوناگون، می‌توان دریافت که روابط دو طرف در تمامی زمینه‌ها حالتی صعودی داشته است (البته در مقایسه با میزان مبادلات تجاری بین چین و سایر کشورهای خاورمیانه، روابط بازرگانی چین و اسرائیل در حال حاضر در سطح بالایی قرار ندارد).

۳-۲- روابط نظامی

توسعه روابط دو طرف در زمینه‌های تجاری، اقتصادی و... هیچ کدام برای طرف‌های ثالث حساسیت برانگیز نبوده است، و ایالات متحده نیز که در عرصه بین‌الملل همواره در حالت نزاع نامرئی با چین به سر می‌برد، مخالفتی با همکاری‌های دو طرف در زمینه‌های فوق‌الذکر نداشته است. حساس‌ترین بخش روابط چین و اسرائیل، صدور و انتقال تسلیحات و فن‌آوری پیشرفته نظامی از جانب اسرائیل به چین بوده است که همواره دغدغه‌ای اصلی برای آمریکا تلقی می‌شده است.

از اوائل دهه ۱۹۹۰ تاکنون، انعقاد هرگونه قرارداد نظامی میان اسرائیل و چین با اعتراض آمریکا روبه‌رو می‌شده است و بعضاً اسرائیل به دلیل اصرار بر همکاری‌های نظامی با چین در مقاطعی مورد تحریم آمریکا (به ویژه در صنایع دفاعی)، قرار می‌گرفته است. چین به دلیل کشتار میدان تیان آن من در سال ۱۹۸۹، از جانب آمریکا و اتحادیه اروپا تحت تحریم تسلیحاتی قرار گرفته است و روابط نزدیک نظامی این کشور با اسرائیل برای تأمین تسلیحات پیشرفته نظامی و مهم‌تر از آن دستیابی به تکنولوژی مدرن نظامی، حائز اهمیت فراوان است. در اوائل سال ۱۹۹۲، اسرائیل از سوی آمریکا به دلیل انتقال تکنولوژی (آمریکایی)، سیستم ضد موشکی پاتریوت، مورد سرزنش و انتقاد قرار گرفت. چند سال بعد اسرائیل، تحت فشار آمریکا، قرار داد صدور تکنولوژی نظامی به چین تحت عنوان برنامه تولید هواپیماهای جنگنده موسوم به لاوی را لغو نمود و در سال ۲۰۰۰ نیز باراک، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، باز هم تحت فشار آمریکا موافقتنامه فروش رادارهای فالکون با قابلیت سیستم هشدار دهنده را لغو کرد. دستیابی چین به این تجهیزات، این امکان را برای این کشور فراهم می‌آورد که ۶۰ هدف هوایی را به طور همزمان در فاصله ۲۵۰ مایلی در تمام جهات مشاهده و رهگیری نماید. اسرائیل برای این مسأله علاوه بر عذرخواهی‌های معمول، ۳۵۰ میلیون دلار نیز به چین غرامت پرداخت.^۷ حجم مبادلات نظامی بین چین و اسرائیل تا سال ۲۰۰۰، بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار بوده است.^۸

جالب آنکه پس از گذشت ۴ سال از مسأله فروش رادارهای فالکون، سال گذشته میلادی چین و اسرائیل توافقنامه‌ای را مبنی بر بهبود و ارتقای سطح کیفی هواپیماهای بدون سرنشین موسوم به هارپی کیلر (که در اواسط دهه ۱۹۹۰ توسط اسرائیل به چین فروخته شد)، با قابلیت

انهدام ایستگاه‌های راداری (که مورد استفاده تایوان در جلوگیری از حمله احتمالی چین می‌باشد)، امضا نمودند؛ توافقی که باز هم اسرائیل به خاطر آن مورد انتقاد و سرزنش آمریکا قرار گرفت. اصرار اسرائیل بر فروش و انتقال تکنولوژی مدرن نظامی به چین، یکی از موارد تنش بین واشنگتن و تل‌آویو طی سال‌های اخیر بوده است.

اسرائیل از برگ فروش تسلیحات پیشرفته نظامی به چین، در مواجهه با کاخ سفید، در مقاطع مختلف استفاده کرده است. اصرار به فروش تکنولوژی پیشرفته نظامی و افزایش تعاملات همه جانبه با چین، روابط آمریکا و اسرائیل را در مقطعی تحت تأثیر قرار داده است. سال گذشته مقامات وزارت دفاع آمریکا و اسرائیل توافقنامه‌ای را امضا نمودند که طرفین را ملزم می‌سازد توافقات و مفاهمه‌های نظامی با کشورهای ثالث را قبل از انعقاد پیمان، به اطلاع و آگاهی یکدیگر برسانند که این اشاره آشکاری به تصمیم آمریکا برای لغو هرگونه قرارداد احتمالی میان اسرائیل و چین در آینده دارد.

۳-۳- اهداف پیدا و پنهان

اهداف چین و اسرائیل برای گسترش و ارتقای همکاری‌ها با وجود مخالفت‌های آمریکا (در عرصه نظامی) متفاوت است. چین، اسرائیل را یکی از مهم‌ترین تأمین‌کننده‌های فن‌آوری پیشرفته نظامی برای خود می‌داند، چرا که مورد تحریم تسلیحاتی از جانب آمریکا و اروپا است. آنچه بر اهمیت روابط نظامی میان دو کشور از دیدگاه چین می‌افزاید این است که یکی از قابلیت‌های مندرج در استراتژی طراحی نیروهای مسلح چین، شبیه‌سازی تجهیزات نظامی پیشرفته می‌باشد.

چین همچنین مایل به ایفای نقش مهم‌تری در خاورمیانه و احیای نفوذ سنتی خود در این منطقه و ارتقای جایگاه و نقش بیشتر خود در این منطقه استراتژیک می‌باشد.

از سوی دیگر، تحریم تسلیحاتی چین این امکان را به اسرائیل می‌دهد که از بازار سودآور و بزرگ تسلیحاتی چین، بهترین فرصت را ببرد و چین را به عنوان اولین مشتری تسلیحات خود به حساب آورد. همچنین اسرائیل از طریق همکاری‌های نظامی با چین خواهان آن است که آمریکا و اروپا، فروش تسلیحات به کشورهای خاورمیانه را مورد بازنگری قرار دهند و در مقطعی از این مسئله به عنوان اهرم فشار روانی علیه اروپا و آمریکا استفاده کند. سال گذشته تحریم تسلیحاتی چین از جانب اتحادیه اروپا تمدید گردید.

از سوی دیگر، اسرائیل از روابط با چین به عنوان کارتی برای معامله احتمالی و پشت‌پرده با آمریکا سود می‌جوید و شاید بتوان گفت که مایل است با استفاده از استعداد بالای جاسوسان خود از رموز نظامی چین و نحوه همکاری نظامی چین با کشورهایهایی همچون ایران، پاکستان و کره شمالی، آگاه شود. اسرائیل اگر چه هیچ تمایلی به ایفای نقش بیشتر چین در مناقشه خاورمیانه ندارد، اما می‌خواهد چین از نفوذ خود و روابط نزدیک اقتصادی - تجاری با دول خاورمیانه استفاده کند و آنها را برای تجدید مناسبات خود با تل‌آویو تشویق نماید. اسرائیل می‌داند که چین در آینده نزدیک به یک بازیگر عمده در خاورمیانه تبدیل خواهد شد. از این‌رو، اسرائیل می‌کوشد مناسبات خود را با چین افزایش دهد.

روابط چین و اسرائیل را نمی‌توان مقطعی، زودگذر و تاکتیکی تصور کرد و از سوی دیگر نمی‌توان این روابط را استراتژیک و کاملاً عمیق و راهبردی در نظر آورد. اسرائیل متحد قوی، استراتژیک و دوست نزدیک

آمریکاست و چین همواره طی دهه‌های گذشته به عنوان چالش و معضلی برای ایالات متحده مطرح بوده است. این روابط که بیشتر در زمینه‌های تکنولوژیکی مشهود است، برای طرفین سودی دو جانبه در پی خواهد داشت. اسرائیل از فروش تسلیحات و انتقال فن‌آوری نظامی به عنوان یک عامل نفوذ استفاده می‌کند. تل‌آویو این روابط نزدیک نظامی را در ابعادی متفاوت از روابط با چین، با هند و ترکیه دنبال می‌کند و از روابط نظامی خود برای بسط و توسعه روابط سیاسی سود می‌جوید.

با وجود تمامی مسائل ذکر شده نمی‌توان گفت افزایش همکاری‌های چین و اسرائیل، تأثیر منفی بر آینده روابط چین و ایران خواهد گذاشت، البته این بدان معنی نیست که نسبت به افزایش مناسبات بین پکن و تل‌آویو بی‌اعتنا باشیم. نیاز چین به ایران (بیشتر در بخش انرژی) و ایران به چین (انتظار حمایت سیاسی - امنیتی)، به گونه‌ای است که پکن و تهران را به همکاری بیشتر در آینده ترغیب می‌کند. اما انتظار حمایت سیاسی بیشتر از سوی پکن در شرایط به وجود آمده نمی‌تواند با واقعیت سازگار باشد.

۴- بررسی روابط هند و اسرائیل

۴-۱- پیشینه روابط

هند در سال ۱۹۴۷، همگام با کشورهای عرب، با طرح تقسیم فلسطین مخالفت کرد، ولی دو سال پس از تشکیل کشور صهیونیستی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۰، اسرائیل را به رسمیت شناخت اما از برقراری روابط کامل با آن خودداری ورزید. علی‌رغم نبود پیوندهای رسمی و مخالفت جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر وقت هند، با مبادله هیأت‌های دیپلماتیک با اسرائیل، تماس‌های سیاسی و شبه رسمی بین دو کشور به ویژه در جریان

جنگ‌های هند با چین در ۱۹۶۲، و با پاکستان در ۱۹۶۵، ادامه پیدا کرد. پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و متعاقب آن ظهور سازمان آزادیبخش فلسطین، هند بیشتر از اسرائیل فاصله گرفت. هند در سال ۱۹۷۵، این سازمان را به عنوان تنها نماینده مشروع مردم فلسطینی به رسمیت شناخت.

یکی از عمده‌ترین عوامل طرفداری هند از آرمان‌های فلسطین، تقسیم جهان به دو اردوگاه شرق و غرب در دوران جنگ سرد و روابط دوستانه و نزدیک نهره با جمال عبدالناصر بود که توسط ایندیرا گاندی نیز ادامه یافت، هر چند نمی‌توان مخالفت مسلمانان هند با گسترش روابط با اسرائیل را نادیده گرفت. علاوه بر این، باید اذعان داشت که اندیشه‌های سوسیالیستی رهبران اولیه حزب کنگره، هند را، اگر چه کشوری غیر متعهد محسوب می‌شد، به عنوان کشور دوست در کنار بلوک شرق، به ویژه اتحاد شوروی، قرار می‌داد. از آنجا که اتحاد شوروی در مسئله فلسطین از فلسطینی‌ها حمایت می‌کرد، عملاً برای هند زمینه‌ای برای گسترش روابط با اسرائیل وجود نداشت، به ویژه آنکه در سال ۱۹۸۰، هند به سازمان آزادیبخش فلسطین در دهلی جایگاه کاملاً دیپلماتیک اعطا کرد. لازم به ذکر است که در سال ۱۹۷۵، هند یکی از بنیان قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود که صهیونیسم را با نژادپرستی مساوی دانسته بود. حتی در فاصله سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ نیز که دولت هند به دست حزب جاناتا به رهبری موراجی دسای که طرفدار اسرائیل بود افتاد، دولت وی نیز جز ادامه راه نهره و ایندیرا گاندی چاره‌ای دیگر نداشت.

در دوران نخست وزیری راجیو گاندی (۱۹۸۹ - ۱۹۸۴)، با آغاز اصلاحات در شوروی و بلوک شرق و زمینه‌سازی برای خاتمه دوران جنگ

اسرائیل از نگاهی دیگر ♦ ۲۰۹

سرد، اوضاع به تدریج تغییر یافت و موجب اتخاذ رویکرد تازه‌ای نسبت به اسرائیل در هند شد. اگر چه راجیوگاندی در آن زمان قادر نبود جریان روابط را به طور کامل تغییر دهد، اما برخی ابتکارات برای عادی‌سازی روابط را آغاز نمود، هر چند موضوع انتفاضه مانع از تشدید این روند می‌گردید.

پس از وقفه‌ای دو ساله بین سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۸۹، که دولت در دست ائتلاف متشکل از احزاب جاناتا و بی‌جی‌پی بود و پس از کشته شدن راجیوگاندی در جریان یک سوء قصد، حزب کنگره به رهبری تاراسیمها راثو در سال ۱۹۹۱، دولت را تشکیل داد. در طول دوره پنج ساله نخست وزیری راثو، وی که در دولت راجیو گاندی عهده‌دار سمت وزرات امور خارجه بود، سیاست او در مورد بهبود روابط با اسرائیل را ادامه داد.

با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و بلوک شرق، غیر متعهد بودن برای هند اعتبار سابق خود را از دست داد و تمایل به گسترش روابط با ایالات متحده و اسرائیل در میان دولت‌مردان هند شدت بیشتری یافت. به طوری که این کشور در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱، به اکثریتی پیوست که به لغو قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با برابر بودن صهیونیسم با نژادپرستی رأی داد. و در ۲۹ ژانویه ۱۹۹۲، هند به طور رسمی برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل را اعلام کرد.

۴-۲- روابط نظامی و امنیتی هند و اسرائیل:

هند و اسرائیل دغدغه‌های امنیتی خاصی دارند و اگر چه از نظر جغرافیایی در حوزه‌های متفاوتی قرار دارند، اما از نظر ماهوی شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند. هند را کشمیری‌های مسلمان، اشغال‌گر می‌دانند و

خواستار خروج نیروهای این کشور از کشمیر هستند و برای خاتمه اشغال دست به جنگ‌های چریکی، عملیات تروریستی و خرابکاری علیه افراد و اماکن دولتی هند می‌زنند. فلسطینی‌ها هم صهیونیست‌ها را غاصب و اشغال‌گر می‌دانند و علیه آن با توسل به همه ابزارهای ممکن می‌جنگند. هند از هنگام استقلال تاکنون درگیر چند جنگ پر تلفات با پاکستان و چین بوده و همین امر این کشور را به تقویت توان نظامی متعارف و غیرمتعارف خود واداشته است. اسرائیل نیز چند جنگ تمام عیار و پر هزینه را با اعراب تجربه کرده است.

این دغدغه‌ها، پس از بهبود روابط دو کشور در دهه ۱۹۹۰ میلادی، هند و اسرائیل را به سمت همکاری نظامی و امنیتی سوق داده است. افسران امنیتی اسرائیل در مارس ۲۰۰۰، از مرز کشمیر بازدید کردند. و در سال ۲۰۰۳ چهار گردان مرکب از حدود ۳۰۰۰ نفر نظامی هندی برای طی دوره آموزش ضد شورش، به اسرائیل رفتند. زیر دریایی‌های اسرائیل با همکاری هند، حمل کلاهک هسته‌ای خود را به وسیله موشک‌های دریا پایه، در آب‌های اقیانوس هند آزمایش کردند. در حالی که هند از همکاری اسرائیل برای تقویت بنیه نیروی هوایی خود سود می‌جوید، اسرائیل از تجربیات آن کشور در زمینه دفاع دریایی (اعم از سطحی و زیر سطحی)، بهره‌برداری می‌نماید.

به طور کلی می‌توان گفت آنچه بر سیاست خارجی هند در ایجاد روابط با اسرائیل و گسترش آن به همکاری‌های امنیتی و نظامی تأثیر نهاده، تغییر در نظم جهانی بوده است. دولت‌های حاکم بر هند در دوره جدید پس از جنگ سرد نیز خود را با این تغییر اوضاع هماهنگ کرده‌اند. تغییرات سیاسی اگر چه ممکن است پاره‌ای تغییرات را در سیاست خارجی این کشور به نفع تقویت همکاری با کشورهای غیرمتعهد، اعراب و

فلسطین به وجود آورد، اما این تغییرات به حدی نخواهد بود که روابط این کشور با اسرائیل و نیز با ایالات متحده را به مخاطره اندازد. مراد هند از رابطه دوستانه با اسرائیل، علاوه بر ملاحظات نظامی و امنیتی خود، جلب دوستی ایالات متحده است که می‌تواند در نظم کنونی بین‌المللی پاسخگوی نیازهای فن‌آوری و نیز سرمایه‌گذاری در هند باشد.

۵- تلاش اسرائیل برای نزدیکی به سازمان ناتو

سازمان ناتو طی سال‌های اخیر و با تغییر فضای بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر، نگاهی فراآتلانتیکی داشته و مأموریت‌ها و گستره نفوذ جغرافیایی خود را افزایش داده و توجه خاصی به منطقه خاورمیانه و سواحل مدیترانه از خود نشان داده است. به دنبال این تحولات، اسرائیل نیز در تلاش بوده است تا سطح همکاری‌های خود را با ناتو به خصوص طی چند سال اخیر افزایش دهد. اسرائیل که از ده سال پیش همکاری‌های خود را با ناتو تحت برنامه مشارکت برای صلح آغاز نموده است، در این مقطع زمانی، نزدیکی بیشتر با ناتو و تحکیم مناسبات خود با آن سازمان را بیش از گذشته در برنامه خود قرار داده است.

موضوع نزدیکی بیشتر اسرائیل و ناتو یکی از مهمترین موضوعاتی بوده است که طی چند سال اخیر و در جریان برگزاری نشست سالانه کنگره جهانی صهیونیسم و کنفرانس سالانه هرزلیا در اسرائیل مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته است. ئیزرائیل سینگر، رئیس کنگره جهانی یهود، با اشاره به اینکه درخواست اسرائیل از ناتو عضویت کامل نیست، خواستار اعطای عضویت وابسته از جانب ناتو به اسرائیل گردید. وی خاطر نشان کرد که عضویت وابسته می‌تواند جنبه‌های مختلفی داشته باشد و این امر به اسرائیل احساس امنیت می‌دهد و اگر اسرائیل احساس امنیت کند،

نگرش این کشور برای اتخاذ اقداماتی در جهت برقراری صلح تغییر می‌یابد.

اسرائیل روندهای جاری امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه را سست می‌داند و بدین خاطر به دنبال اتصال به رشته قدرتمند امنیتی یعنی ناتو می‌باشد. تلاش‌های اخیر اسرائیل در نزدیکی به ناتو با حمایت‌های آمریکا و انگلیس، دو عضو مهم ناتو توأم بوده است.

پیتر ریکیتمس و بروس جکسون، نمایندگان انگلیس و آمریکا در ناتو در سخنان خود در کنفرانس هرزلیا ضمن تأکید بر وظیفه معمول خود بر دفاع از اسرائیل، خواستار نزدیکی هر چه بیشتر اسرائیل با ناتو شدند. آنها تحکیم روابط را نیازی دو جانبه از سوی ناتو و اسرائیل توصیف نمودند.

ناتو همکاری‌های خود را در چارچوب طرح مشارکت برای صلح (PFP) از سال ۱۹۹۴، با هفت کشور مدیترانه‌ای واقع در خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله اسرائیل آغاز نموده است. این همکاری‌ها بیشتر در زمینه‌های امنیتی و اطلاعاتی می‌باشد.

با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر، امنیت بین‌الملل با تحولات بسیار اساسی روبه‌رو شد. گسترش حوزه فعالیت ناتو به خارج از قلمرو اروپا، یکی از مهم‌ترین تحولاتی است که در حوزه امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. ناتو در صدد یافتن هویت و حوزه مسئولیت جدیدی برآمده است. موضوع تروریسم این فرصت و در عین حال این تهدید را برای ناتو جهت تبیین یک هویت دیگر فراهم آورده است. منطقه خاورمیانه یکی از مناطق استراتژیکی است که در تدوین راهبردهای آینده ناتو نقش محوری دارد، از این‌رو در اجلاس سران ناتو در استانبول (ژوئن ۲۰۰۴)، کشورهای عضو ناتو برگسترش مسئولیت‌های ناتو در منطقه خاورمیانه تأکید کردند.

۵-۱- اهداف اسرائیل از تحکیم روابط با ناتو

امنیت روانی و راهبردی

منافعی که اسرائیل از نزدیکی بیشتر با ناتو کسب می‌کند از چند منظر قابل بررسی است. ناتو نمونه بارزی از اتحاد دائمی و بلند مدت در حوزه امنیت دسته‌جمعی می‌باشد. بدیهی است که صرف عضویت و یا نزدیکی هر بازیگر سیاسی با ناتو می‌تواند به عنوان مؤلفه‌ای امنیت‌ساز تلقی گردد. اسرائیل اگر چه از نظر کیفی یکی از مجهزترین و مسلح‌ترین نیروهای نظامی را در دنیا داراست و مجهز به زرادخانه هسته‌ای است و همچنین در طول نیم قرن حیات خود همواره از پشتیبانی‌های همه‌جانبه غرب و به ویژه آمریکا برخوردار بوده است، اما همچنان به دلیل تداوم مناقشه خود با فلسطینی‌ها و تحلیل منابع ملی، نداشتن عمق استراتژیک و تهدیدهای آشکار و پنهان از سوی دشمنان‌اش، امنیت ملی خود را در معرض آسیب و تهدید می‌بیند. بدین لحاظ نزدیکی و اتحاد بیشتر با سازمانی همچون ناتو می‌تواند از نظر روانی و البته راهبردی برای دولت‌مردان اسرائیلی و افکار عمومی یهود بسیار مهم و با ارزش تلقی شود. روابط نزدیک‌تر با متحدان مهم در دنیا، در دو سوی آتلانتیک، در سیاست‌های آتی تل‌آویو نقش مهم و اساسی دارد.

ناتو را نمی‌توان یک مجموعه واحد تلقی نمود که تمامی اعضای آن دارای اهداف، منافع و رویکردهای یکسان باشند. آمریکا، اروپای قدیم و اروپای جدید، یعنی سه متغیر اصلی در مجموعه ناتو، رویکردها و اهداف گوناگونی دارند، اما می‌توان گفت کشورهای عضو ناتو، از آمریکا به عنوان اصلی‌ترین پشتیبان اسرائیل گرفته تا ترکیه به عنوان تنها عضو مسلمان ناتو، همگی در زمینه حفظ امنیت اسرائیل و تلاش برای افزایش ضریب امنیتی آن رژیم، نظر واحدی دارند.

نزدیکی مواضع اروپا و آمریکا

اگر چه کشورهای عضو ناتو همگی دارای سطح بالایی از روابط با اسرائیل می‌باشند، اما نکته کاملاً مشخص این است که بین دیدگاه‌های آمریکا و اروپا در قبال مناقشه خاورمیانه تفاوت‌های جدی وجود دارد. حمایت همه‌جانبه آمریکا از اسرائیل در قبال تجاوزات مکررش به اراضی اشغالی و نقض حقوق فلسطینی‌ها، یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق دیدگاه بین اروپا و آمریکا بوده است. این تفاوت دیدگاه در سال‌های اخیر به هنگام صدور قطعنامه‌هایی علیه اسرائیل در مجمع عمومی و یا شورای امنیت سازمان ملل، مشخصاً بروز پیدا کرده است.

رای مثبت تمامی اعضای اروپایی ناتو به قطعنامه سازمان ملل مبنی بر محکومیت اسرائیل به دلیل ادامه ساخت دیوار حائل و مخالفت آمریکا با آن قطعنامه، آخرین نوع از موارد عینی اختلاف‌نظر اروپا و آمریکا در این مورد می‌باشد.

تحکیم روابط با ناتو می‌تواند به اسرائیل در خروج از انزوای دیپلماتیک کمک نماید و در نهایت شکاف ایجاد شده بین اروپا و آمریکا را در مورد مناقشه خاورمیانه تا حدی پر کند.

اسرائیل تلاش نموده است که رشد بنیادگرایی، خطر تروریسم و خطر اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را به عنوان دغدغه‌های مشترک بین خود و اروپا تبیین و توجیه نماید و بدین ترتیب حمایت بیشتر اروپا را به دست آورد.

۵-۲- تمایل ناتو برای ایفای نقش در مناقشه خاورمیانه

طی سال‌های اخیر و پس از خروج اسرائیل از نوار غزه و احتمال خروج از بخش‌هایی از کرانه باختری، نظرانی در مورد احتمال حضور نیروهای

ناتو برای تأمین امنیت در غزه، اسرائیل و خارج از اسرائیل مطرح بوده است. حضور نیروهای پاسدار صلح ناتو در بالکان در دهه ۱۹۹۰ میلادی، تجربه‌ای برای ناتو است که مدافعان حضور پررنگ‌تر ناتو در حل مناقشات بین‌المللی از آن یاد می‌کنند. حضور موفق ناتو در مناقشه بوسنی و کوزوو برای پاسداری از صلح (با وجود حضور قومیت‌های مختلف با مذاهب و ادیان متفاوت در بالکان)، همچنین حضور ناتو در افغانستان، باعث به وجود آمدن بحث‌هایی گردیده است مبنی بر اینکه از نیروهای ناتو به عنوان نیروهای حافظ صلح، پس از خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی استفاده شود.

اسرائیل خوب می‌داند که در کوتاه مدت نمی‌تواند به عضویت کامل در ناتو دست یابد. عضویت اسرائیل در ناتو منوط به تغییر اساسنامه ناتو و اجماع اعضای اروپایی ناتو در این مورد است. اروپا نظری واحد در مورد عضویت اسرائیل در ناتو ندارد از این رو تل‌آویو در صدد است که با نزدیکی هر چه بیشتر به ناتو، در پی تحقق اهداف خود برآید. از تحولات چند ماه اخیر چنین برمی‌آید که نزدیکی با ناتو از اولویت‌های اسرائیل بوده است و در تدوین سیاست‌های راهبردی و امنیتی تل‌آویو جایگاه ویژه‌ای دارد. افزایش ضریب امنیتی در تمامی جوانب برای اسرائیل و کاهش اختلاف‌نظر بین اروپا و آمریکا در قبال اسرائیل، کمک به حل مناقشه فلسطینی‌ها و اسرائیل، افزایش همکاری‌های امنیتی - اطلاعاتی و نیز کمک به امنیت در سواحل مدیترانه، که برای امنیت اروپا بسیار حائز اهمیت است، را می‌توان از اصلی‌ترین منافع متقابل ناتو و اسرائیل در بهبود مناسبات آنها ذکر کرد.

- ¹ - Center for Strategic Studies, Herzilia Israel, 2005.
- ² - The Washington Institute for Near East Policy, Analysis Paper No.100, August 2005.
- ³ - Association for Israel Studies, and Jerusalem Center for Public Affairs, Azerbaijan and Israel Relationship, 2005.
- ⁴ - Ibid, and Ariel Center for Policy Research and The Washington Institute for Near East Policy, Analysis Papers, 2005.
- ⁵ - www.mfa.gov.il (سایت وزارت خارجه اسرائیل).
- ⁶ - Ibid.
- ⁷ - www.ISN.ch.
- ⁸ - www.jcpa.org (March 2002).

